

مقایسه انواع استعاره

در زبان فارسی و انگلیسی

آزاده نیرومند، کارشناس ارشد زبان و ادب انگلیسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد دورود
علی حسین رازانی، دکترای زبان و ادب فارسی و استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد دورود

چکیده

صنایع ادبی یکی از پایه‌های اصلی در آفرینش یک اثر ادبی به‌شمار می‌آیند. «استعاره» در میان صنایع ادبی درخشش و جلوه خاصی دارد. اهمیت استعاره به خاطر آن است که دو صنعت مهم یعنی «مجاز» و «تشبیه» در ساخت آن دخالت دارند.

استعاره از مجاز و تشبیه برتر است؛ زیرا در استعاره فاصله‌های میان معنی حقیقی و معنی مجازی از میان می‌رود و همانندی و شباهت میان دو چیز به همسانی و یگانگی می‌رسد.

در ادبیات انگلیسی و فارسی، صنعت استعاره تنوع زیادی یافته است. در این مقاله سعی شده چهارده نوع از استعاره‌های مطرح در ادبیات انگلیسی با استعاره‌های فارسی مقایسه شود تا پژوهشگران و دانشجویان هر دو رشته ضمن آشنایی با انواع استعاره در هر کدام از زبان‌ها، اختلافات و شباهت‌های آن‌ها را بشناسند.

استعاره شدن را ندارد.

اهمیت استعاره در دو زبان انگلیسی و فارسی باعث شده است که همواره مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. از جمله محققان در این زمینه، سیما داد با کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، ابوالقاسم رادفر با کتاب «فرهنگ بلاغی» و محمدرضا شفیعی کدکنی با کتاب «صور خیال در شعر فارسی» هستند. اما اطلاعات جدید که از طریق اینترنت به‌دست آمده حاکی از انواع تازه‌ای از استعاره است که تا به حال مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. به همین دلیل، **صنعت استعاره** در بین صنایع ادبی موضوع این مقاله قرار گرفته تا در دو زبان بزرگ یعنی فارسی و انگلیسی با آخرین اطلاعات روز، مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد.

در این مقاله ابتدا انواع استعاره‌ها با نمونه‌های ساده در دو زبان معرفی می‌شوند. سپس چهارده نوع استعاره موجود در زبان انگلیسی با استعاره‌های فارسی مقایسه می‌گردند.

معرفی استعاره در زبان فارسی و انگلیسی

استعاره در ادبیات فارسی بر پایه دو صنعت ادبی ساخته می‌شود. یکی «مجاز» و دیگری «تشبیه». تمامی تعریف‌های موجود در کتاب‌های بلاغی نیز بر همین اساس ارائه شده است. از جمله گفته‌اند: «استعاره از آمیختن مجاز با تشبیه پدید می‌آید و آن مجازی است که علاقه آن مشابهت است و قرینه تمیز با معنی اصلی موجود می‌باشد.» (رادفر، ۱۳۶۸: ۹) با این تعریف، «استعاره» جزئی از مجاز و یکی از انواع آن است؛ مجازی که علاقه و رابطه آن تشبیهی است. برای مثال، کاربرد کلمه «شیر» به جای «پهلوان» در این جمله «شیری با لباس جنگی آمد». پوشیدن لباس جنگی «قرینه صارفه» یا نشانه وجود استعاره است و تشبیه پهلوان به شیر، علاقه یا رابطه این مجاز می‌باشد. گروه دیگری از ادبای فارسی عقیده دارند که استعاره از دل تشبیه بیرون می‌آید. یعنی ابتدا در عالم خیال، به کمک صنعت تشبیه، تصویر پهلوانی که مثل شیر می‌جنگد ساخته می‌شود. سپس یکی از طرفین تشبیه (مشبه = پهلوان) حذف می‌گردد و آنچه باقی می‌ماند، (مشبه به = شیر) همان

کلیدواژه‌ها: صنایع ادبی، استعاره، مجاز، تشبیه، ادبیات

مقدمه

راه‌های ایجاد زیبایی در آثار ادبی فراوان است. از جمله آن‌ها، ایجاد «موسیقی لفظی و معنوی» و ایجاد «تصویر» در کلام است. بدین ترتیب، ادبیات با دو هنر بزرگ بشریت یعنی موسیقی و نقاشی آمیخته شده است.

عوامل ایجاد موسیقی در کلام ادبی، هماهنگی و تکرار مصوت‌ها و صامت‌ها و ارتباط معنایی واژگان با یکدیگر است که در «علم بدیع» به آن پرداخته می‌شود اما از عوامل ایجاد «تصویر» در کلام ادبی، تشبیه و استعاره است که شاعران و نویسندگان را قادر ساخته، احساسات و عواطف خود را در قالب تصویرهای زیبا و جاودانه ادبی ابراز کنند.

در مقایسه بین تشبیه و استعاره گفته‌اند: «سرانجام هر تشبیه خوب، استعاره‌ای است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). پس استعاره را می‌توان برتر از تشبیه دانست؛ زیرا هر تشبیهی لیاقت



استعاره آشکار یا مصرحه است (شیر با لباس جنگی یا با شمشیر می‌جنگید). تنها تفاوت این جمله با جمله تشبیهی آن است که مشبه و ادات تشبیه حذف شده‌اند و برای آنکه استعاره مشخص و معلوم گردد، جمله یا کلمه‌ای به عنوان قرینه صارفه یا نشانه وجود استعاره ذکر می‌گردد که در اینجا (لباس جنگی و شمشیر) است.

نوع دیگر استعاره، یعنی استعاره پنهان یا مکنیه نیز از حذف طرف دیگر تشبیه (مشبهه) ساخته می‌شود. برای مثال، در تشبیه «روزگار مثل شیر مردم را می‌کشد» مشبهه (شیر) را حذف می‌کنیم و یکی از مناسبت‌های آن را مثل پنجه، دندان و... ذکر می‌کنیم تا استعاره مکنیه ساخته شود. (پنجه روزگار یا دندان روزگار مردم را می‌کشد). روزگار به شیری تشبیه شده که به جای (مشبهه= شیر) یکی از مناسبت‌ها یا لوازم آن (پنجه یا دندان) ذکر گردیده است. ریشه استعاره را تا زمانی که استعاره یک کلمه باشد، می‌توان جزئی از مجاز دانست اما در استعاره‌هایی که با جمله سر و کار داریم و در اصطلاح به آن‌ها «استعاره مرکب یا تمثیلی» می‌گوییم، مجاز نقشی ندارد. منشأ این نوع استعاره‌ها فقط تشبیه مرکب یا تشبیه تمثیلی است.

«metaphor» در ادبیات و زبان انگلیسی مانند فارسی کاربرد وسیع و فراوانی دارد. واژه «metaphor»، استعاره، از واژه یونانی «metaphora» گرفته شده که خود مشتق از «meta» به معنای «فرا» و «pherein» به معنای «بردن» است. مقصود از این واژه دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن‌ها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرا برده یا منتقل می‌شوند؛ به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. استعاره انواع گوناگون دارد و تعداد «اشیاء»

دخیل در آن نیز می‌تواند تغییر کند اما روال کلی «انتقال» بلا تغییر می‌ماند. (هاوکس، ۱۳۸۰: ۲)

در زبان انگلیسی نیز مثل فارسی «استعاره» از مجاز و تشبیه ساخته می‌شود. «به موجب تعریف‌های منتقدان، هر استعاره ابتدا در ذهن شاعر به صورت تشبیه پدید می‌آید. سپس شاعر با حذف ادات تشبیه و تخلص آن، استعاره می‌سازد.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۴). بدین ترتیب، استعاره انگلیسی تشبیهی است که ادات آن حذف شده باشد. برنز (Burns) شاعر معروف می‌گوید: «آه! عشق من، یک رز قرمز قرمز است.» (Abrams، ۱۹۹۹: ۹۷). او به جای تشبیه یک استعاره به کار برده است. تفاوتی که این نوع استعاره با تشبیه دارد در نحوه ادعا و قیاس بین مشبه و مشبهه است. در تشبیهی که ادات تشبیه ذکر می‌شود، گوینده ادعا می‌کند که در مقایسه بین مشبه و مشبهه وجه‌شبهه‌هایی وجود دارد. برای مثال، اگر برنز می‌گفت: «آه! عشق من، مثل

یک رز قرمز قرمز است» عشق خود را فقط از بعضی جنبه‌ها به رز قرمز تشبیه می‌کرد اما در «استعاره» نمی‌گوید عشق من، مثل یک رز قرمز است، بلکه ادعا می‌کند که «عشق من رز قرمز است». بدین ترتیب، رابطه بین آن‌ها از تشبیه عبور کرده و به اتحاد و یگانگی رسیده است.

«ریچاردز (I.A.Richards)، منتقد غربی در کتاب «فلسفه بلاغت» ساختمان استعاره و تشبیه را به دو بخش تفکیک می‌کند و به جای دو جزء مشبه و مشبهه، از واژه‌های هدف (tenor) و بردار (vehicle) استفاده می‌کند. بنا به استدلال ریچاردز، اندیشه و موضوع اصلی، هدف (مشبه) و تصویر یا مستعار، بردار است.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۴).

استعاره در زبان انگلیسی ریشه در مجاز هم دارد. زبان‌شناسان غربی عقیده دارند که بسیاری از واژگانی که امروز در زبان کاربرد دارند، به وسیله استعاره ساخته شده‌اند. برای مثال، کلمه «mouse» (موش) امروز به عنوان وسیله‌ای در کامپیوتر به کار می‌رود. این نام‌گذاری تنها به کمک استعاره به وجود می‌آید. نوع دیگری از استعاره روی کلمات مرده تأثیر می‌گذارد و آن‌ها را با مفهوم و معنای تازه‌ای زنده می‌کند. مثلاً کلمه «money» (پول) که ریشه آن در تاریخ به معبدی به نام Juno Moneta برمی‌گردد که اولین بار پول در آنجا ضرب شده است. امروز با شنیدن کلمه money کسی به یاد آن معبد نمی‌افتد بلکه معنای مجازی و استعاری آن به نظر می‌آید.

در زبان فارسی نیز به کمک مجاز از کلمات کهنه و متروک، کلمه‌هایی به معنای تازه ساخته می‌شود. گاهی واژگان از یک زبان به زبان دیگر می‌روند و در این نقل و انتقال تغییر معنا می‌دهند. مانند واژه «رعنا» که در زبان عربی از ریشه «رعونت» به معنی احمق و نادان است اما وقتی به زبان فارسی آمده، معنای تازه‌ای یافته است: مثلاً «گل رعنا» به معنای گل دو رنگ و «بت رعنا» به معنای معشوق عشوهرگر و طناز است.

شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی که به تغییرات معنایی واژگان می‌پردازد «زبان‌شناسی تاریخی» نام دارد. برای مثال، در ایران باستان، روشن نگه‌داشتن اجاق در هر خانه‌ها از سنن و آداب ایرانیان بوده است. بعد از آنکه این سنت فراموش شده، واژگان مربوط به آن از بین نرفته بلکه در معنای مجازی به کار رفته‌اند. مثلاً امروز به کسی که صاحب فرزند نمی‌شود و نسل او استمرار نمی‌یابد، «جاق کور» می‌گویند. بدین ترتیب، بخش وسیعی از کلمات و ترکیبات تازه در اثر تحولات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و به وسیله مجاز و استعاره ساخته می‌شوند و مردم عادی و یا شعرا و نویسندگان در آثار ادبی آن‌ها را به کار می‌برند. نحوه ساختن استعاره از مجاز در دو زبان انگلیسی و فارسی یکسان نیست. در ادبیات فارسی، استعاره فقط از یک

استعاره در ادبیات فارسی بر پایه دو صنعت ادبی ساخته می‌شود. یکی «مجاز» و دیگری «تشبیه». تمامی تعریف‌های موجود در کتاب‌های بلاغی نیز بر همین اساس ارائه شده است

مشکلات خود را یکبار به دریا و بار دیگر به سربازان دشمن تشبیه می‌کند و با حذف ادات تشبیه، دو استعاره می‌سازد. در ادبیات فارسی برای بیت‌هایی که دارای چند استعاره‌اند، نام جداگانه‌ای وضع نکرده‌اند و شعرای صنعت‌پرداز مانند خاقانی گاه در یک بیت چند استعاره مصرحه و مکنیه آورده‌اند. این استعاره‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند و به زیبایی و رمزآمیز بودن سخن می‌افزایند. از نظر ادبی استعاره‌ها تا وقتی که مزاحمتی برای درک معنا و مفهوم شعر ایجاد نکنند، پسندیده و نشانه فصاحت و بلاغت‌اند و در غیر این صورت ناپسندیده و غیرادبی محسوب می‌شوند. برای مثال، خاقانی در توصیف آتش که زغال را می‌سوزاند و جرقه‌های آتش که از داخل زغال به این سو و آن سو می‌پزند، چنین گفته است:

«طاووس بین که زاغ خورد و آنکه از گلو
گاورس ریزه‌های منقا برافکند»

(خاقانی، ۱۳۸۴: ۱۹۲)

یعنی: آتش را که مثل طاووس است نگاه کن که زغال را- که مثل زاغ است- می‌خورد و سپس از گلویش جرقه‌های آتش را- که مثل دانه‌های ارزن پوست کنده است- به این سو و آن سو می‌اندازد.

طاووس، زاغ، گاورس و ریزه‌های منقا (ارزن پوست کنده شده) به ترتیب استعاره‌های مصرحه از آتش و زغال و جرقه هستند.

حکیم فردوسی نیز در توصیف پیری و رویدن موی سفید به جای موی سیاه می‌گوید:

پر از برف شد کوهسار سیاه
همی لشکر از شاه بیند گناه

(شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۵۴)

برف و کوهسار سیاه و لشکر و شاه به ترتیب چهار استعاره مصرحه از موی سفید، موی سیاه، تن و سر هستند. به عبارت دیگر، کلمات برف، کوهسار سیاه، لشکر و شاه در معنای معمولی خود به کار نرفته‌اند و هنگامی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، بهترین راهنما و نشانه برای آن است که بدانیم این کلمات در معنایی مجازی به کار رفته‌اند. بدین ترتیب، استعاره‌ها آشکار می‌گردند.

۳. استعاره مطلق^۵ یا پارالوجیکال^۶ (ضداستعاره، قیاس غلط)^۷

استعاره‌ای است که در آن هیچ نکته قابل تشخیص برای مقایسه و تشبیه دو طرف وجود نداشته باشد؛ برای مثال، رابطه «نور» و «تقوا» (http://wapedia.mobi)

نکته قابل توجه در استعاره نور و تقوا این است که از خود بی‌پرسیم تقوا به نور تشبیه شده است یا خیر. به نظر می‌آید تقوا به منبع نور تشبیه شده نه به خود نور. در این صورت، تقوا با خورشید مقایسه شده و سپس به جای خورشید، جزئی از آن-

نوع مجاز ساخته می‌شود و آن مجاز به علاقه تشبیه است (علاقه یعنی رابطه کلمه مجاز با معنای مجازی) ولی استعاره در ادبیات انگلیسی شامل علاقه‌های دیگر هم می‌شود. به همین دلیل، استعاره در زبان و ادبیات انگلیسی، بسیار متنوع‌تر و فراگیرتر از استعاره‌های فارسی است.

ارسطو در کتاب «فن شعر» که حدود ۳۲۵ سال قبل از میلاد مسیح (ع) نوشته شده، استعاره را چنین تعریف کرده است: «استعاره کاربرد یک اصطلاح عجیب است که به کمک قیاس یا از یک دسته^۱ منتقل می‌شود و برای گونه^۲ به کار می‌رود یا از گونه منتقل می‌شود و برای دسته (جنس، نوع) به کار می‌رود یا از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر یا غیره». از تعریف ارسطو و سایر زبان‌شناسان و ادیبان معلوم می‌شود که «استعاره» انتقال نامحدود یک لغت از یک زمینه به زمینه دیگر و بهترین راه انتقال آن «قیاس» است. با این تعریف، گستردگی استعاره‌های انگلیسی آشکار می‌گردد.

در این تحقیق چهارده نوع استعاره در زبان و ادبیات انگلیسی به‌طور خلاصه با نمونه‌هایی معرفی می‌گردند، سپس تا حد ممکن با استعاره‌های فارسی مقایسه می‌شوند.

۱. استعاره گسترده^۳ (بسط یافته)

موضوعات فرعی در یک موضوع اصلی به کمک مقایسه، مطرح می‌شوند و بدین ترتیب استعاره گسترده و فراگیر می‌گردد. «نمایشنامه‌های شکسپیر نمونه‌های خوبی از استعاره گسترده‌اند. دنیا همانند یک صحنه تئاتر است (موضوع اصلی) و اتفاقاتی که برای بازیگران آن رخ می‌دهد، «استعاره‌های فرعی» آن محسوب می‌شود. بدین ترتیب در یک موضوع اصلی چند مستعارمنه (بردار) وارد می‌شود.» (http://wapedia.mobi)

در استعاره‌های فارسی به این نوع استعاره، «استعاره تمثیلی» می‌گوییم. برای مثال، داستان کلیله و دمنه یک استعاره تمثیلی است که در داخل داستان اصلی، استعاره‌های فرعی نیز به کار برده می‌شود.

مانند داستان ماهی‌خوار و پنج پایک (خرچنگ). نویسنده به‌وسیله تمثیل و داستان این استعاره را بسط و گسترش می‌دهد.

۲. استعاره مختلط^۴

«استعاره‌ای که در آن دو یا چند مشبیه (vehicle) شرکت داشته باشند. این قسم استعاره در آثار شکسپیر فراوان یافت می‌شود.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۵) زیرا او از مجاز فراوان استفاده می‌کند. برای مثال، «هملت» در حالی که ذهنش درگیر مشکلات است می‌گوید:

"To take arms against a sea of troubles"

"And by opposing end them

(اسلحه‌ام را در برابر دریایی از مشکلات می‌گیرم و با جنگیدن با مشکلات، آن‌ها را نابود می‌کنم.) (http://wapedia.mobi)
در این قطعه ادبی بیش از یک استعاره به کار رفته است؛ گوینده

یعنی نور- ذکر گردیده است. در این صورت شکل استعاره چنین است: نور خورشید تقوا. چنین استعاره‌هایی در ادبیات فارسی مکنیه یا پنهان نامیده می‌شود. مثال دیگر: «نور علم» که علم با خورشید و یا چراغ مقایسه گردیده و نور جزئی یا نشانه‌ای از چراغ یا خورشید یا هر منبع نور دیگری است.

۴. استعاره پیچیده^۸

«استعاره‌ای است که باید از روی چند شناسه به استعاره پی ببریم. به عبارت دیگر، درک معنای استعاره‌ای آسان و زود یاب نیست و فاصله بین دو سوی استعاره (هدف و بردار) طولانی‌تر و پیچیده‌تر از معمول است. مثل این جمله: «او بر روی سؤال نور انداخت»، "He throws some light on the question" نور انداختن یک استعاره است و سؤال هم شیء نیست که بتوان در آن نور انداخت و آن را روشن کرد. همه این‌ها به پیچیده شدن استعاره کمک می‌کنند. (Ibid).

چنین استعاره‌هایی در ادبیات فارسی «استعاره مرکب» یا استعاره جمله‌ای نامیده می‌شوند. شکل مقایسه این استعاره چنین است: جواب دادن و حل کردن پرسش دشوار، مثل نور انداختن و روشن کردن پرسش است. جالب اینکه این نوع استعاره‌ها می‌توانند معانی دیگری را هم تداعی کنند. مثلاً در گفت‌وگوی عامیانه می‌گویند: «این شربت را بخور تا روشن بشوی». روشن شدن، استعاره مرکب از «سر حال آمدن» (شنگول شدن) است. در حالی که معنی برافروخته شدن، داغ شدن و سرخ شدن را هم در خود دارد و همین امر به پیچیده شدن و دیر یاب شدن معنی استعاره کمک می‌کند.

۵. استعاره مرده^۹

«به استعاره‌ای اطلاق می‌شود که به سبب کاربرد مداوم، رسانگی و برجستگی خود را از دست داده است. در انگلیسی مثل عبارت‌های: "to beat about the bush" (حاشیه رفتن)، "green with envy" (از حسادت ترکیدن)، "the matter of the heart" (اصل مطلب).

در عین حال، در بسیاری موارد وقتی زمینه کاربردی چنین استعاره‌ای در زبان تغییر می‌کند، آن استعاره مرده بار دیگر تشخیص و تازگی می‌یابد. برای نمونه، عبارت grey cat in the night (گره خاکستری در شب) «مک لیش» که در انگلیسی استعاره مرده محسوب می‌شود اما هنگام ترجمه به فارسی، تازگی و حیات دوباره‌ای می‌یابد. (داد، ۱۳۷۵: ۲۶).

در ادبیات فارسی به استعاره‌های نزدیک و تکراری «استعاره مبتذل» گفته می‌شود. «این گونه استعاره از تشبیه رنگ باخته و بی‌فروغ که یکباره ارزش هنری خویش را از دست داده است، برمی‌خیزد. در این گونه استعاره، معنای هنری آنچنان زود یاب و آشناست که گویی معنای زبانی و قاموسی واژه شده است.»

(کزازی، ۱۳۷۳: ۱۱۱) مثل واژه «ترگس» به جای «چشم» یا واژه «نگار» به جای «یار» یا واژه «ماه» به جای «محبوب» و... .

۶. استعاره نیمه مرده یا در حال مرگ^{۱۰}

این اصطلاح را جورج اورول^{۱۱} در مقاله‌اش به نام «سیاست و زبان انگلیسی» ابداع کرد. او استعاره در حال مرگ یا نیمه مرده را از استعاره مرده جدا می‌کند. فرق آن‌ها در این است که استعاره مرده جزئی از زبان محاوره‌ای و عامیانه شده است و مثل لغات عادی با آن‌ها رفتار می‌شود ولی استعاره نیمه‌مرده یا در حال مرگ بر روی لغات و عبارت‌های کهنه ولی آشنا برای اکثر مردم ساخته می‌شود. مثل: «پاشنه آشیل»^{۱۲} در معنای «نقطه ضعف» که امروز برای همه انسان‌ها به کار می‌رود. یا «سوزن در انبار کاه»^{۱۳} در معنای نامعلوم و پنهان بودن و دست‌نیافتنی بودن. (<http://wapedia.mobi>)

بحث آفرینش واژگان از استعاره‌های مرده و نیمه‌مرده در زبان‌شناسی تاریخی کاربرد وسیعی دارد که قبلاً ذکر شد، اما تفاوت استعاره مرده و نیمه‌مرده آن است که استعاره مرده کاربرد قبلی خود را کاملاً از دست داده و کاربرد زبانی یافته ولی استعاره نیمه‌مرده در معنای قبلی خود هنوز زنده است و معنای استعاره هم دارد.

۷. استعاره فعال^{۱۴}

نقطه مقابل استعاره مرده و نیمه‌مرده محسوب می‌شود. چنین استعاره‌ای هنوز زنده و فعال است و در عرصه ادبیات به کار می‌رود؛ مثل «تو خورشید منی»، (you are my sun) یا «آن‌ها زندگی یکدیگر را له کردند»، (they mashed each other's lives) و... . در واقع، هر استعاره تازه‌ای که قبلاً نوشته نشده و به کار نرفته است، استعاره فعال نامیده می‌شود.

در ادبیات فارسی استعاره‌هایی که حاصل ذهن خلاق و خیال‌انگیز شاعر و دارای هنر ناب شاعری است هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شوند.

۸. استعاره حماسی^{۱۵}

در این نوع استعاره، مستعارمنه (بردار) یک مشبه به طولانی است؛ مثل یک داستان حماسی، بسط داده می‌شود و در یک جمله خلاصه نمی‌شود. برای مثال، «این یک بحران است. یک بحران بزرگ. یک بحران بیست طبقه با یک سالن و ورودی با شکوه که سراسر آن فرش شده است و کارگرانی بیست و چهار ساعته دارد و یک علامت بسیار بزرگ از سقفش آویزان است که روی آن نوشته شده، این یک بحران بزرگ است». کلمه بحران مستعارله و جملات بعدی همگی مستعارمنه بسط داده شده است. (همان)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه